



در مجاورت تئاتر شهر در خیابان ولیعصر تهران، ساختمانی قرار دارد که روی آن نوشته شده است: «مسجد و مجتمع فرهنگی - مذهبی حضرت ولیعصر (عج)». مسجیدی که جز نامی که از آن روی دیوار نقش بسته و موکت محراب هم دارد، هیچ شکل و شمایل بی از یک مسجد ندارد. هر چند حدود ۲۰ سال از کلنگ‌زنی برای ساخت مسجد ولیعصر می‌گذرد اما هنوز تا تمام است و خرده‌کاری‌هایی دارد. برخی از اعضای هیئت امنای مسجد ولیعصر می‌گویند شهرداری تهران به رغم توافق و تعهد شهردار وقت تهران و برخی دیگر از مسئولان، سفت و سخت مقابل این ساختمان ایستاده است و اجازه نمی‌دهد این مسجد جان بگیرد. از طرفی از سال‌ها قبل باید این بنا به نام امور مساجد ثبت می‌شد اما شهرداری از انجام این کار امتناع کرده است. علت چیست؟ هر کس یک دلیلی برایش می‌آورد. حالا این ساختمان ۲۰ سال است به محلی برای دعوت تبدیل شده و هنوز نتوانسته به هویت اصلی‌اش که مسجد است، برسد. شاید آشننگی بهترین عنوان برای این وضعیت باشد. معلوم نیست این ساختمان «مسجد» است یا «نمازخانه» یا حتی محلی برای برگزاری همایش‌های فرهنگی مرتبط با شهرداری تهران. دعوا بر سر این ساختمان به قدری بالا گرفته است که برخی می‌گویند بعید است اینجا روزی رنگ آرایش به خود ببیند. از طرفی این سؤال مطرح است که آیا شهرداری منطقه ۱۱ تهران در صدد احیای مساجد است یا علیه آن قدم برمی‌دارد.



حدود ۲۰ سال پیش، هیئت امنای مسجد، زمین اینجا را تحویل شهرداری داد تا این سازمان بعد از سه سال که مسجد را ساخت در دفتر خانه حاضر شود و آن را به نام امور مساجد بزند و وقف عام کند. این برگه را سه نفر از جمله احمدی‌نژاد، شهردار وقت تهران امضا کرده‌اند، با وجود این اما مانع از انجام این حکم قانونی می‌شوند.

گزارش میدانی «جوان» از مسجد ولیعصر تهران که طبق اسناد و مدارک تمام و کمال باید متعلق به مسجد باشد اما نیست

غصب

در چهار راه ولیعصر!

دیوار کشی در مسجد برای برگزاری همایش

برای تهیه گزارش از مسجد ولیعصر به آنجا می‌روم. در ضلع شمالی آن یعنی همان جا که روی دیوار اسم «مسجد ولیعصر» نوشته شده است، قلمی به سمت در ساختمان کشیده‌اند، اما در نزدیکی آن چند خودروی شهریان شهرداری تهران قرار دارد. معلوم نیست این خودروها چرا اینجا هستند و اصلاً برای چه کاری آمده‌اند. شاید برای قدرت‌نمایی به جهت تصرف این ساختمان باشد! برای رسیدن به در باید یک مسیر شیب‌داری را طی کرد. به دو در شیشه‌ای می‌رسم و از در سمت چپ وارد ساختمان می‌شوم. کمی جلوتر بنری را می‌بینم که مربوط به برگزاری همایشی برای بانوان است. انتهای این بنر، چندین لوگو از سازمان‌ها و مراکز مختلف وجود دارد که یکی از آنها لوگوی شهرداری تهران است. به راحتی می‌شود فهمید این همایش هر چه که باشد و از سمت هر سازمانی که باشد، ربطی به شهرداری تهران دارد. از خانمی که در آنجا برای استقبال از میهمانان ایستاده است، می‌پرسم مگر اینجا مسجد نیست؟ می‌گوید: «گری می‌خواهی به مسجد بروی راهش از در کناری است. اینجا محل برگزاری همایش است.» از راهی که آمده بودم برمی‌گردم و این بار از در سمت راست مسجد وارد ساختمان می‌شوم. فضا سوت و کور است و جز صدای کفش‌هایم روی سرامیک‌های کرم‌رنگ آنجا، هیچ صدای دیگری نمی‌آید. هیچ کس نیست، حتی یک نفر. با آقای سیدمجتبی شاهنژاد که از قبل برای بازدید از مسجد هماهنگ شده بودم، تماس می‌گیرم. این عضو هیئت امنای مسجد، چند دقیقه بعد به آنجا می‌آید. عکاس روزنامه‌مان هم پیش از او رسیده است. بعد از سلام و احوال‌پرسی، اولین سوالم از آقای شاهنژاد این است: «مگر اینجا مسجد نیست؟ پس چرا همایش برگزار می‌کنند؟» می‌گوید: «این ماجرا سر درازی دارد، قرار بود است اینجا مسجد باشد اما مدتی است شهرداری تهران میان دو بخش آن، دیوار کشیده و آن طرف را به محلی برای برگزاری همایش‌هایی زیر نظر خودش اختصاص داده است. در صورتی که اینجا تمام و کمال باید متعلق به مسجد باشد و اسناد آن هم موجود است.» این عضو هیئت امنای مسجد پیشنهاد می‌دهد به بیرون از ساختمان برویم و همه ماجرا را در باره بخش بخش آن برابیم تعریف کند.

نمایند امام جماعت متوفی مسجد حکمی از دادگاه گرفته است که پارکینگ در اختیارش باشد. اخیراً او اتاق‌های پارکینگ را به تعدادی تولیدکننده پوشاک اجاره داده است!



کتابی بی‌روزی مسجد ولیعصر در مجاورت تئاتر شهر

آقای شاهنژاد در ددل زیادی از آنچه بر سر این مسجد آمده است، دارد. قرار بود اینجا مسجد باشد اما مدتی است شهرداری میان دو بخش آن، دیوار کشیده و آن طرف را به محلی برای برگزاری همایش‌هایی زیر نظر خودش اختصاص داده است. در صورتی که اینجا باید تمام و کمال متعلق به مسجد باشد و اسناد آن هم موجود است.

داریم مراحل قانونی این کار را طی می‌کنیم. برای خلع بد شهرداری دادخواست داده‌ایم. ما مدارک معتبری داریم. از همان سالی که احمدی‌نژاد شهردار تهران بود، او با دو مسئول دیگر آمد و برگه‌ای را امضا کرد که شهرداری بعد از تکمیل ساخت این بنا، بدون هیچ گونه ادعایی اینجا و تمام متعلقش را به امور مساجد تحویل دهد

حکم قانونی‌ای که اجرائند

بعید است در آمد حاصل از اینجا به جیب شهرداری منطقه برود. من از شهردار منطقه درخواست کرده بودم مقابل مان نایستد و کنارمان باشد، او خودش هم آمد و عضو هیئت امنای مسجد شد. پس از آن آقای حاجیان‌منش صورتجلسه‌ای نشان می‌دهد که مربوط به سال ۱۳۸۲ است: «این برگه واضح نشان می‌دهد حدود ۲۰ سال پیش، هیئت امنای مسجد ولیعصر، زمین اینجا را تحویل شهرداری داده است تا این سازمان بعد از سه سال که مسجد را ساخت، طی مدت کوتاه حدوداً دو ماهه در دفترخانه حاضر شود و آن را به نام امور مساجد بزند و وقف عام کند. این برگه را سه نفر از جمله احمدی‌نژاد، شهردار وقت تهران امضا کرده‌اند، با وجود این اما نفوذ شهرداری مانع انجام این حکم قانونی شده است.» دو به ماجرای ۳ میلیارد تومان کمک احمدی‌نژاد به این مسجد در آن سال‌ها نیز اشاره می‌کند. «وقتی آقای احمدی‌نژاد رئیس جمهور شد، دستور داد ۳ میلیارد تومان برای پیشرفت ساخت این مسجد کمک شود اما یک ریال از این پول به مسجد نرسید.»



آقای حاجیان‌منش در ساره اینکه آیا برای تحویل گرفتن مسجد قرار نیست کاری انجام شود، می‌گوید: «داریم مراحل قانونی این کار را طی می‌کنیم. برای خلع بد شهرداری دادخواست داده‌ایم. مدارک معتبری داریم. از همان سالی که آقای احمدی‌نژاد شهردار تهران بود، با دو مسئول دیگر آمد و برگه‌ای را امضا کرد که شهرداری بعد از تکمیل ساخت این بنا، بدون هیچ گونه ادعایی اینجا و تمام متعلقش را به امور مساجد تحویل دهد، اما یک بار شهرداری آمد و گفت پارکینگ را می‌خواهد و با مهندس «ز» درگیری داشت، بعد از یک مدت هم آمد و دیواری را وسط ساختمان کشید و بخشی از مسجد را به تصرف خودش در آورد، هر چند ما نیز اجازه داریم به آن طرف برویم اما ادا آن به طور کلی از اختیار مسجد خارج شده است و هیچ پولی از این محل به حساب مسجد واریز نمی‌شود. ما چرا اجازه نمی‌دهند این مسجد به دست امور مساجد برسد؟ آقای شاهنژاد در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «شاید طمع کرده‌اند، البته

بعد از بازدید از پارکینگ و شرایط عجیب و غریب کار کارگران، از آنجا بیرون می‌آیم و به سمت در ورودی مسجد حرکت می‌کنیم. در همین حین یکی از جوانان حاضر در پارکینگ به سمت ما می‌آید و در حالی که نمی‌خواهد نامش فاش شود با صدای آرام می‌گوید: «اینجا همه چیز هست، سیستم گرمایش، سرامایش و حتی سیستم اطفای حریق هم وجود دارد، اما زور ما به شهرداری نمی‌رسد، اگر آنها بگویند اینجا ایراد فنی یا نقص ایمنی دارد، حتی به اشتباه نامی شود که روی حرف آنها حرف زد، اما خدا شاهد است که اینجا یک عده جوان سالم دور هم جمع شده‌اند، کار می‌کنند و فقط می‌خواهند یک لقمه نان حلال سر سفره زن و بچه‌شان ببرند. متأسفانه آنها میان دعوی مسجد، شهرداری و مهندس «ز» له می‌شوند.»

سهم خواهی از مسجد

وقتی به سمت ضلع شمالی مسجد در ورودی آن می‌رویم، یک مأمور نیروی انتظامی به سمت‌مان می‌آید و دلیل تهیه خبر و عکاسی ما از ساختمان مسجد را می‌پرسد. او کارت‌های خبرنگاری‌مان را بررسی می‌کند و می‌گوید: «باید قبل از آمدن به اینجا هماهنگ می‌کردید. این دومین بار است که برای عکاسی از این ساختمان سراغ‌مان می‌آیند و بار سوم هم وقتی مقابل در ورودی مسجد می‌رسیم، یک نفر با لباس شخصی می‌آید و عکاس روزنامه را سؤال بیچ می‌کند. مقابل در ورودی مسجد که می‌رسیم، آقای محمد حاجیان‌منش به

اجاره‌نشینی در دخمه‌های بدون برق!

فضای پارکینگ تاریک و خوفناک است. کارگران با تعجب به ما نگاه می‌کنند و می‌خواهند بدانند برای چه کاری به اینجا آمده‌ایم. یکی از افراد حاضر در پارکینگ می‌گوید: «در این سرسما و تاریکی، باز هم اجاره می‌دهیم، اما چاره‌ای نداریم، چون برق نیست، تهویه هوا هم انجام نمی‌شود. همه ما در خطر آسم و بیماری‌های روی هستیم.» می‌پرسم: «چرا آتش‌نشانی برق را قطع کرده است؟» می‌گوید: «گفتند اینجا ایمن نیست و برای گرفتن مجوز و وصل شدن برق باید اینجا ایمن‌سازی شود. مسئول اینجا هم می‌گوید چرا که برق را وصل کنید تا طی یکی دو روز کارهای ایمن‌سازی را انجام دهیم، اما قبول نمی‌کنند.» ناخودآگاه این فکر از ذهنم می‌گذرد که اگر اینجا حادثه‌ای مانند آتش‌سوزی رخ دهد، بدون شک هیچ کدام از این کارگران نمی‌توانند راه فراری پیدا کنند، چرا که برق نیست، بلوک‌های سیمانی جلوی در هم مانع نجات آنها می‌شود، اصلاً بعید است حتی صدای این کارگران که در سه طبقه زیر زمین هستند، شنیده شود.

پای یک نفر دیگر هم در میان است

باران منم می‌بارد، قدم‌زنان به سمت ضلع شرقی ساختمان می‌رویم. چندین بلوک سیمانی مقابل در پارکینگ مسجد گذاشته‌اند و چند نفر هم اطراف آن ایستاده‌اند. عکاس روزنامه با دوربینش شروع به تصویربرداری از آنجا می‌کند. آقای شاهنژاد با اشاره به این بلوک‌های سیمانی می‌گوید: «هر بار یک نفر مدعی می‌شود پارکینگ برای اوست. اخیراً یک نفر که نماینده امام جماعت مسجد بود، رفته و حکمی از دادگاه گرفته که پارکینگ در اختیار او باشد اما امام جماعت دو سال است که فوت کرده و اصلاً این کار معنی ندارد. این فرد اتاق‌های پارکینگ‌ها را به تعدادی از تولیدکنندگان پوشاک اجاره داده است. اخیراً شهرداری آمده و گفته چرا در پارکینگ تولیدی پوشاک راه انداخته‌اید و اینجا پارکینگ کرده است.» می‌گویم: «پس فقط دعوا میان شهرداری تهران و هیئت امنای مسجد نیست، پای یک نفر دیگر به عنوان نماینده امام جماعت سابق مسجد در میان است» که او این موضوع را تأیید می‌کند. مشغول گفت‌وگو با آقای شاهنژاد هستم که یک نفر از داخل پارکینگ به عکاس «جوان» می‌گوید: «عکس نکسیر!» وقتی خودمان را معرفی می‌کنیم و کارت خبرنگاری‌مان را نشان می‌دهیم، کمی احسن تغییر می‌کند و می‌گوید: «همی خواهم چهره من در عکس باشم، اگر عکسی گرفته شد من هم داخل آن هستم، پاکش کن.» برای همین چند عکس از دوربین پاک می‌شود. با هماهنگی و همراهی آقای شاهنژاد وارد پارکینگ می‌شویم. هیچ لامپی روشن نیست و صدای گوشخراش چندین موتور برق باعث می‌شود صدا به صدانرسد. یکی از کارگران حاضر در آنجا می‌گوید: «آتش‌نشانی برق اینجا قطع کرده است.» حتی قطعی برق هم نتوانسته مانع فعالیت آنها شود. آنها با موتورهای برق کارشان را پیش می‌برند اما به سختی! انطور که یکی از کارگران می‌گوید، هر کدام از مستأجران ماهانه ۱۰ میلیون تومان به آقای مهندس «ز» که اینجا را تحت اختیار خود در آورده است، می‌دهند. با این اوصاف اگر ۱۰ واحد تولیدی هم در این سه طبقه پارکینگ وجود داشته باشد، این فرد ماهانه درآمد ۱۰۰ میلیون تومانی دارد، البته این به غیر از مالیاتی است که به عنوان ودیعه گرفته شده! آقای شاهنژاد می‌گوید: «قرار بود مهندس «ز» در آمد این پارکینگ را در جهت تکمیل مسجد پرداخت کند. تا زمانی که امام جماعت مسجد حاکم اجعفری زنده بود، این کار را انجام داد، اما بعد از آن نه.»

تولیدی پوشاک در پارکینگ مسجد ولیعصر، تهران



جان مسجد را گرفتند

حین صحبت‌های آقای حاجیان‌منش، جواد رجبی، نماینده سازمان اوقاف و عضو هیئت امنای مسجد ولیعصر نیز به جمع ما اضافه می‌شود. کمی بعد، صدای اذان از مسجد پخش می‌شود و اعضای هیئت امنای مسجد دارند همراه سایر افراد وارد مسجد شوند و نماز بخوانند، اما هنوز سوالات من تمام نشده است. از آقای رجبی می‌پرسم: «مگر نه اینکه اینجا برای مسجد وقف شده است، پس چرا شهرداری آن را به سازمان اوقاف و سازمان امور مساجد تحویل نمی‌دهد؟» او پاسخ می‌دهد: «طمع پول، کسب در آمد، بی‌قانونی یا هر چیز دیگری که باشد فرقی نمی‌کند. دلایلش هر چه باشد، سبب شده است این مسجد جان نگیرد. اسناد و مدارک داریم که واضح نشان می‌دهد عده‌ای که مالک این زمین بوده‌اند، تصمیم گرفته‌اند این زمین را وقف مسجد کنند، اما سال‌هاست برخی مانع از انجام این کار می‌شوند.»

هنگام اقامه نماز، عده‌ای در جهت تقسیم شده است؛ مسجدی که مسجد نیست، مجتمع فرهنگی است و پارکینگ است. یک مهندس از آن به نفع خود، نه مسجد بهره‌برداری می‌کند.



نمایند امام جماعت مسجد ولیعصر

جمع‌مان ملحق می‌شود. او که حدود ۴۰ عضو هیئت امنای مسجد ولیعصر بوده است، چندین برگه را به عنوان سند و مدرک نشان می‌دهد و می‌گوید: «بعد از انقلاب، کسانی که صاحب املاک این زمین بودند، می‌گفتند اگر قرار است اینجا مسجد شود، آن را وقف خواهند کرد. در نهایت کل این زمین با توافق صاحبانش سهم مسجد شد، اما هنوز که هنوز است، عده‌ای نمی‌خواهند این موضوع را بپذیرند و برای جان گرفتن این مسجد سنگ‌اندازی می‌کنند.» او ادامه می‌دهد: «یک زمانی سازمان اوقاف خلع بد شهرداری را گرفت، مدتی نگذشت آقای مهندس «ز» آمد و با حکم جدید، خلع بد شهرداری و سازمان اوقاف را گرفته بود، اما